



نشریه سیاسی، اجتماعی و ادبی مسیر
شماره دوازدهم سری جدید / خرداد ۱۴۰۲

جای خالی خوابگاه متاهلی!



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی
دانشگاه علوم پزشکی مازندران
مدیر مسئول: احسان عطار
سر دبیره: احسان عطار
هئیت تحریریه این شماره: مهدی محمدی،
علی سلمان نژاد، کوثر نساج، فاطمه خطیبی
صفحه آرا: سیده محدثه پورسیدحق شناس
@masir_mazums 



خدا را شکر که درک نکرده ایم!

ما از همه چیز گذشتن برای حفظ خاک وطن را هم درک نکرده ایم.
ما سقوط یکی از شهروندان به دست دشمن و جنگیدن با دست‌های خالی برای پس گرفتنش را هم درک نکرده ایم.
ما عظمت انقلاب بدون اسلحه را درک نکرده ایم.
ما جرأت، موحد بودن و ساده زیستی‌ات را هم درک نکرده ایم.
ما آنچه را که تو به دنبالش بودی را هم احتمالاً هنوز درک نکرده ایم.
ما شاید فقط کمی از آنچه از تو خوانده‌ایم را در میان رفتار و گفتار یادگاران دیده و شنیده باشیم و کمی از آن‌ها را درک کرده باشیم...

یادگاران که عکسی از تو و پرچمی سه رنگ منقش به نام الله روی مزارشان قرار دارد که در روزهای مه‌آلود و نفس‌گیر، مسیر حق را از باطل برایشان جدا می‌کنند.
اما هر آنچه را که درک نکرده باشیم، این یک قلم را خوب فهمیده‌ایم که استقلال و آزادی مملکت اسلامی باید حفظ بشود تا اقتدار پیدا کند. تا بتواند اسلام را گسترش دهد و نقاط امیدآفرین آن را برای همگان تشریح کند.

و اما این تو بودی که با تحولی که رقم زدی، باعث شدی ما، جوانان این نسل، آنچه درکش کرده‌ایم بشود شلوار از ترس خیس شده‌ی کماندوهای ارتش آمریکا! بشود حس ترس رژیم کودک‌کش اسقاطیل از موشک‌های هایپرسونیک ساخت ایران.

بشود حس غرور درمان بیماری‌ها با سلولهای بنیادی در کشور خودمان.

بشود رضایت از واکسن ساخت ایران و کنترل بیماری کرونا آن هم در شرایطی که کشورهای دیگر همچنان درگیر این بیماری هستند.

بشود لذت بردن از صدای پهادهای ایرانی.

بشود افتخار به فناوری هسته‌ای که وحشتش در دل دشمن به

قدریست که به طرق مختلف به دنبال از بین بردن آن می‌باشد.

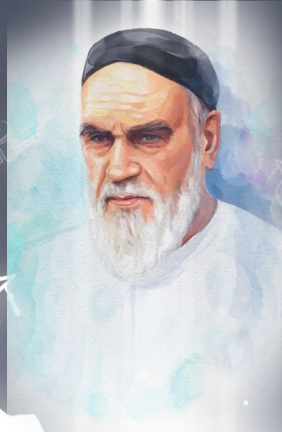
و از تمام دستاوردهای بزرگ تحول جهانی‌ات که بگذریم،

تو آمدی و سبب شدی تا با صدای بلندتری شیعه بودمان را با نوای

اشهد أن علی ولی الله ان من مآذنه‌های شهرمان فریاد بزنیم.

روح شاد ای روح خدا که پیش از آنکه چشم در این دنیا باز کنیم،

در وجودمان دمیده شدی و بذری عشق را در دلمان کاشتی و رفتی...



ما خیلی چیزها را هرگز درک نکرده‌ایم...
ما حس پرواز روح را بعد از شنیدن بیانات الهی‌ات در میان خس خس سینه‌های به غبار آلودگی نشسته را درک نکرده‌ایم.
ما ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های وحشتناک عزاداری برای سیدالشهدا را درک نکرده‌ایم.
ما ترس از بیان ساده‌ترین انتقادات حتی با صدای آرام را درک نکرده‌ایم.
ما روی اتوی داغ نشستن و پای عقیده ایستادن را درک نکرده‌ایم.
ما مبارزه برای رسیدن به آرمان و هدف را بدون دریافت دلار و پیشنهاد جایگاه و دریافت گرین کارت درک نکرده‌ایم.
ما اجبار برای عمل نکردن به دستورات واضح خدا را هم درک نکرده‌ایم.

ما برخوردار نبودن از حق ساده و کوچک رای دادن برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های کشور را درک نکرده‌ایم.

ما سیستم پادشاهی موروثی با تمام ولخرجی‌های معروفش را درک نکرده‌ایم.

ما له شدن غرورمان در تبعید شاه کشور به جزیره‌ای دورافتاده توسط انگلیس

را درک نکرده‌ایم.

ما وابستگی به کشورهای خارجی برای داشتن ساده‌ترین لوازم خوراکی و مصرفی

را هم درک نکرده‌ایم.

ما قحطی را هرگز درک نکرده‌ایم.

ما هیچ جایگاه علمی مشخصی در جهان نداشتن را درک نکرده‌ایم.

ما دخالت کشورهای خارجی در سیاست‌های کشورمان را درک نکرده‌ایم.

ما ساقط شدن دولت منتخمان به واسطه‌ی کودتای آمریکایی‌ها آن هم به جرم

ملی کردن نفت خودمان را درک نکرده‌ایم.

ما طرح اصلاحات ارضی آمریکایی‌ها در کشورمان و نابودی کشاورزی و

دامپروری‌مان را درک نکرده‌ایم.

ما حس تحقیر حضور شصت هزار مستشار آمریکایی در بین نیروهای

مسلحمان را هم درک نکرده‌ایم.

ما درمان بیمارهایمان توسط پزشکان بنگلادشی و هندی را هم درک

نکرده‌ایم.

ما بیسوادی عمومی مردم را درک نکرده‌ایم.

ما واردات اساتید دانشگاهی از خارج کشور را برای آموزش نیروهای

کارآمد درک نکرده‌ایم.

ما جنگ‌های داخلی را هم درک نکرده‌ایم.

ما قربانی‌های شیمیایی غرب شدن و تأثیر آن روی مسلمانان

را درک نکرده‌ایم.



علی سلمان نژاد
داروسازی ورودی ۹۶

عمیق شو

۲۴ ساعت؛ تمام زمانی که در اختیار ماست تا عمر کنیم. یعنی بسازیم، هم خودمان و هم جهان پیرامونمان را. و این ساختن نیازمند "کار عمیق و ارزشمند" است. فعالیت‌هایی درگیرکننده، غرق‌کننده و ارزش‌ساز که البته همانقدر که ارزش‌مندند، این روزها نایاب و در معرض انقراضند.

نقل قولی از رابرت استیونسون، رمان‌نویس مشهور اسکاتلندی وجود دارد که می‌گوید: اگر زندگی‌ام را به نحوی سازماندهی کنم که بتوانم زمان‌های طولانی، متوالی و بدون وقفه‌ی زیادی بدست آورم، می‌توانم بنویسم. در غیر این صورت چه چیزی جایگزین آن می‌شود؟ به جای زمانی که مدتی طولانی زبان‌زد خواهد بود، تعداد زیادی پیام الکترونیکی خواهم داشت که برای افراد مختلف فرستاده‌ام.

و این به‌راستی واقعیت تلخ عصر شبکه‌های مجازی، ارتباطات سریع و پیام‌های بدون توقف است که: کارهای کم عمق فراوان و کارهای عمیق نایابند. زمان برای درخودنشستن نیست و حواس و تمرکز ما مدام با زنگ‌های مختلف و پیام‌ها و اخبار هم‌باران می‌شود.

اما کار کم عمق چیست؟ می‌توان گفت فعالیت‌هایی غیر مهارتی که اغلب نیاز به تمرکز کامل و حذف حواس‌پرت‌کن‌ها ندارند. این تلاش‌ها تکرارشان آسان است و اثر خلاقانه‌ای در جهان ایجاد نمی‌کنند.

کار عمیق اما انجام فعالیت در حال تمرکز کامل و بدون حواس‌پرتی است، به شکلی که توانایی‌های شناختی شما را به حد اعلا برساند. تلاش‌هایی که ارزش‌آفرین هستند، مهارت شما را بهبود می‌بخشند و تکرار آنها دشوار است.

کار عمیق کمیاب است چون آسان نیست. چون این روزها اکثراً مشغله‌ی زیاد را مساوی با بهره‌وری بالا در نظر می‌گیرند، و چون با همه‌گیری تکنولوژی بسیاری بر این عقیده‌اند که هرآنچه این سیل همه‌گیری برای بشر به ارمغان آورد نیکوست (تکنوپولی، یا سلطه تکنولوژی بر جامعه) و هزینه‌های تحمیل‌شده و مشکلات آن را کم‌اهمیت می‌انگارند.

اما بهترین لحظات روز معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که بدن یا ذهن فردی، در تلاشی داوطلبانه، برای انجام کاری دشوار و ارزشمند از نهایت ظرفیتش استفاده می‌کند. (حالت غرقگی یا *flowing*) و چه می‌توان کرد تا عادت به تمرکز و کار عمیق، اندک‌اندک در ما شکل بگیرد و رشد کند؟

راهکارهای مختلفی برای ایجاد عادت به کار عمیق وجود دارد. داشتن برنامه‌ریزی روزانه و حتی ساعتی به نحوی که برای هر دقیقه و ساعت از روزتان برنامه‌ای داشته باشید، حذف شبکه‌های اجتماعی، نه‌گفتن به هرچیز و هرکس غیر مهم یا غیر ضروری و مدیتیشن از جمله راهکارهایی است که می‌توانند به مرور، ما را در مسیر تحول و رشد قرار دهند.



کال نیوپورت، مولف کتابی با همین عنوان (کار عمیق) در کتابش به تفصیل درباره راهکارها و مراحل رسیدن به تمرکز بیشتر قلم‌زده. خواندن این کتاب را به همه علاقمندان دره‌نوردی‌های عمیق در فکر و شیرجه‌زندهای مدام در اقیانوس فهم و دانایی توصیه می‌کنم.

جای خالی خوابگاه متاهله!



فاطمه خطیبی
ارشدبهداشت محیط
ورودی ۱۴۰۰

این سالها زنگ پیری جمعیت ایران به صدا درآمده و نگرانی‌های بسیاری از بابت نسل آینده‌ساز این بوم‌وبر وجود دارد. انتظار می‌رود دغدغه‌ی حائز اولویت در قوه مقننه و قوه مجریه، قانون‌گذاری و اجرای قوانینی باشد که تسهیل ازدواج جوانان و جلوگیری از کاهش نرخ رشد جمعیتی را به همراه داشته باشد؛ در صورتی که خلاف انتظارات، یکی از مهم‌ترین قوانین وضع شده اخیر به هزار و یک علت اجرا نمی‌شوند و اولویتی نیز برای اجرای آن لحاظ نشده است.

از جمله راه‌های تسهیل امور ازدواج، اعطای خوابگاه متاهلی است که خلاف تصویب قانون حمایت از ساخت و تخصیص خوابگاه‌ها، اجرای این قانون در حاله‌ای از ابهام است.

سالانه حدود ۳۰۰ هزار دانشجو در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور مشغول به تحصیل هستند که از این تعداد حدود ۳۴ هزار نفر متاهل می‌باشند و نکته قابل تامل اینجاست که فقط ۸۰۰ خوابگاه متاهلی در کشور وجود دارد!

طبق ماده ۷ قانون جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، به دولت اجازه داده می‌شود که سالانه مطابق بودجه سنواتی تا پنج سال، مبلغ ۲۰ هزار میلیارد ریال به منظور احداث، تامین و تجهیز خوابگاه‌های دانشجویی متاهل به مصرف برسد.

واضح است که کمبود مسکن - به معنای دیگر نبود و احتکار مسکن و هزینه‌های سرسام آور فعلی- از عوامل تاثیرگذار در روند ازدواج جوانان و سطح امید به آینده این قشر آینده‌ساز است. حال سوال این است که مشکل کار کجاست؟ اگر این قانون تصویب شده و بودجه تخصیص داده شده، در کدام پروژه هزینه می‌شود و به خوابگاه متاهلی پرداخته نمی‌شود؟ چرا دانشگاه علوم پزشکی مازندران طبق تبصره ۲ ماده ۱۰۳ برنامه ششم توسعه تصویب سال ۱۳۹۶ که باید اراضی و ساختمان‌های مازاد خود را با مشارکت سایر سازمان‌ها و خیرین به تامین خوابگاه‌های متاهلی اختصاص بدهد، تا به حال اقدام واضحی در جهت اجرای این قانون انجام نداده است؟

شور جهان



مهدی محمدی
پزشکی ورودی ۱۴۰۰

مه تابان به سخن آمده با رهگذری
که اگر شور دلی هست بپا کن شری
گفت ای ماه تو را با دل بیدار چه کار؟
تو بسی باده ی شب خوردی و کوری و کری
ماه خندید و به او گفت ازین بیداری
صدف جهل مرا هدیه کن از خود گهری
گفت شوری است که با یار دم میخوانم
بشنو ار طالب مجنون دلی پر ثمری
دل گرفته ست ز سر باز، هوای سفری
روی دل باز نشد جز در راه تو دری
جرعه ای عشق به دستم بده و دست بگیر
که ز دست تو مانده ست به جز چشم تری
گاه کوری شود از برق نگاهت بینا
گاه زلفت به دلی سنگ نماید اثری
درد دلدادگی ات مرهم دلمردگی است
مثل تو هیچ هنرمند ندارد هنری
نه فقط این دل آواره هوایت کرده ست
ترکش عشق تو آتش زده در هر بشری
شور بین الحرمین است و دم آشوب است
آخر ای شور جهان بر دل ما هم نظری

